

## بررسی انسجام و پیوستگی در سوره‌ی صف با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا

طاهره ایشانی<sup>۱\*</sup>، معصومه نعمتی قزوینی<sup>۲</sup>

۱- استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران

۲- استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران

Tahereh.ishany@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۳/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۰۲/۱۸

### چکیده:

مقوله‌ی انسجام، یکی از مباحث مورد توجه زبان‌شناسان از جمله زبان‌شناسان نقش‌گرا در تحلیل گفتمان است. از نظر آنان تحلیل گفتمان عبارت است از مطالعه و بررسی ارتباط، هم‌بستگی و پیوندهای موجود میان جمله‌ها در گفتمان‌های نوشتاری و کلامی. به دیگر سخن، نکته‌ی مهم در چنین تحلیلی، مفهوم انسجام و چگونگی پیوند معانی جمله‌ها یا گزاره‌ها در یک گفتمان است. با مروری بر پیشینه‌ی پژوهش‌های قرآنی، معلوم می‌شود که مسئله‌ی انسجام در قرآن نیز از دیرباز مورد توجه اندیشمندان و پژوهشگران قرار داشته است؛ به‌عنوان نمونه برخی از آنان، پدیده‌ی انسجام در قرآن را از خلال پژوهش در نظم قرآن، تحلیل و بررسی کرده‌اند که از آن جمله می‌توان به نظریه‌ی نظم عبدالقاهر جرجانی اشاره کرد. در پژوهش حاضر با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا و به روش توصیفی-تحلیلی و آماری، به بررسی کمی انسجام و پیوستگی براساس الگوی انسجام و پیوستگی حسن (۱۹۸۴) و همچنین هیلیدی و حسن (۱۹۸۵) در سوره‌ی مبارکه‌ی «صف» پرداخته شده و با به‌کارگیری روشی علمی و نه صرفاً نظری، این نتیجه به دست آمده که این سوره، باوجود داشتن تنوع مضمون، از انسجام و پیوستگی بالایی برخوردار است.

**کلیدواژه‌ها:** قرآن کریم، تحلیل گفتمان، زبان‌شناسی نقش‌گرا، انسجام، هماهنگی انسجامی، پیوستگی.

### ۱. مقدمه

#### ۱-۱. انسجام در قرآن

مسئله‌ی انسجام در قرآن از دیرباز مورد توجه پژوهشگران حوزه‌ی قرآنی قرار داشته است.

پژوهشگران، پدیده‌ی انسجام در قرآن را از خلال پژوهش در نظم، تحلیل و بررسی کرده‌اند. غالباً نظریه‌ی نظم در قرآن به عبدالقاهر جرجانی نسبت داده شده و از اندیشه‌های ابتکاری وی به‌شمار می‌آید. وی از ارتباط بین ساختار اندیشه و ساختار زبان سخن به میان آورده و انتظام بین لفظ و معنی را انعکاس نظم ذهنی برمی‌شمرد. (الجرجانی، ۱۹۷۸: ۴۴؛ زرین‌کوب، ۱۳۷۸، ج ۲: ۷۲۴).

گفتنی است پیش از جرجانی نیز اصطلاح «نظم القرآن» در مبحث اعجاز به‌کار رفته بود. جاحظ، نخستین کسی است که «نظم» و «تألیف» قرآن را برهانی عظیم دانسته است. (ج ۱، ۱۹۴۸: ۳۸۳). این ندیم نیز از چندین مؤلف یاد کرده است؛ از جمله از جاحظ و ابن‌اخشید (متوفی ۳۲۶) و ابوعلی حسن بن علی بن نصر که کتاب‌هایی با عنوان نظم القرآن داشته‌اند. باقلائی (متوفی ۴۰۳) هم تصریح کرده که اعجاز قرآن در حروف آن نیست، بلکه در نظم، انضمام و چینش آن‌هاست (۱۹۹۳: ۱۷۷-۱۷۸). قاضی عبدالجبار معتزلی (متوفی ۴۱۵) نیز فصاحت را نه در اجزای کلام به تنهایی، بلکه در پیوند میان آن‌ها می‌داند. (ج ۱۶، ۱۹۶۰: ۱۹۹)

درواقع، این بحث به‌طور پراکنده در آثار دانشمندان پیش از جرجانی مطرح بوده، ولی مبتکر این نظریه، جرجانی است که زمینه‌ساز علم معانی، به‌عنوان دانشی مستقل در نظر گرفته شد (ضیف، ۱۹۷۶: ۱۸۹؛ احمد بدوی، ۱۹۶۲: ۳۵۳).

در عصر حاضر نیز براساس جستجوی نویسندگان این اثر، در زمینه‌ی انسجام و پیوستگی در قرآن کریم، پژوهش‌های زیر صورت پذیرفته است:

- عوامل انسجامی در قرآن: سوره‌ی یوسف، (۱۳۸۰)، مجید فصیحی هرنندی، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- مطالعه‌ی مفهوم انسجام زبانی در قرآن کریم. (۱۳۸۵)، شکوه آذرنژاد، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه پیام نور.
- انسجام واژگانی در قرآن: بررسی سوره‌ی نور بر پایه‌ی نظریه‌ی هلیدی و حسن (۱۹۷۶)، حسین رجیبی، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی زبان‌شناسی همگانی، کرمانشاه: دانشگاه رازی.

- مناسبات زبانی و یا زنجیرمندی خرد و کلان در قصص قرآنی (زمستان ۸۹). ابوالفضل حری، فصلنامه‌ی پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، شماره‌ی ۴.

البته شایان یادآوری است همه‌ی آثار مذکور براساس نظریه‌ی اولیه‌ی هلیدی و حسن در

سال ۱۹۷۶ است که نشان می‌دهد پژوهشگران محترم از ادامه و تکمیل این نظریه توسط رقیه حسن در سال ۱۹۸۴ و همچنین هلیدی و حسن در سال ۱۹۸۵ بی‌اطلاع بوده‌اند. همچنین فردوس آفاگل‌زاده در مقاله‌ای با عنوان «کاربرد آموزه‌های زبان‌شناسی نقش‌گرا در تجزیه و تحلیل متون ادبی» به معرفی مفاهیم نظری زبان‌شناسی نقش‌گرا می‌پردازد و سپس کاربرد آن را در یکی از غزل‌های حافظ با تکیه بر کارآمدی زبان‌شناسی نقش‌گرا در تحلیل متون ادبی نشان می‌دهد. اما تأکید او بر معرفی زبان‌شناسی نقش‌گراست و نه بر انسجام.

بنابراین با توجه به پژوهش‌ها و تحقیقات انجام‌شده در این زمینه، بر آن شدیم با توجه به نظریه‌ی انسجام، پیوستگی و همچنین هماهنگی انسجامی (Halliday & Hasan, 1985; Hasan, 1984) که در زبان‌شناسی نظام‌مند نقش‌گرا بیان شده، انسجام و پیوستگی را در سوره‌ی مبارکه‌ی «صف»<sup>۱</sup> بررسی کنیم. همچنان‌که سارلی و ایشانی (۱۳۹۰: ۵۲) معتقدند که «این نظریه، قابلیت استفاده در هر زبانی را دارد؛ هرچند که ممکن است الگوهای انسجامی زبان‌ها متفاوت باشد». همچنین، آدیامی دارامولا (Adeyami Daramola, 1990: 54-55) می‌نویسد: «این نظریه در زبان‌هایی چون چینی، هندی، مالزیایی، اندونزیایی، عربی و زبان وری به‌کار بسته شده و یا در حال کاربرد است.» البته این نقل قول مربوط به سال ۱۹۹۰ است و قاعدتاً تاکنون این نظریه در زبان‌های دیگری علاوه بر زبان‌های یادشده به‌کار رفته است. آدیامی خود نیز این نظریه را در زبان یوروبا<sup>۲</sup> به‌کار بسته است.

قبل از پرداختن به این بررسی، که گونه‌ای تحلیل گفتمان است، ضروری است نگاهی به تحلیل گفتمان، زبان‌شناسی نقش‌گرا و این نظریه داشته باشیم.

۱. سوره‌ی صف از سوره‌های جزء بیست‌وهشتم قرآن کریم است که مشتمل بر چهارده آیه بوده و در آن از موضوعات متعددی از جمله تسبیح خداوند، مؤاخذه‌ی کسانی که به گفته‌ی خویش عمل نمی‌کنند، جهاد در راه خدا، قوم موسی(ع)، عذاب فاسقان، دعوت حضرت عیسی(ع)، بشارت نبوت پیامبر خاتم(ص)، کیفر منافقان، سیطره‌ی نهایی اسلام، تجارت با خدا، پاداش جهاد، وصف بهشت، بشارت فتح مکه سخن به میان آمده است. لازم به ذکر است که این سوره از جمله سوره‌های متنوع‌المضمون قرآن کریم است و در نگاه اول، ممکن است چنین به نظر رسد که بین مضامین آن ارتباطی وجود ندارد.

2. Yoruba

## ۱-۲. نگاهی به تحلیل گفتمان و زبان‌شناسی نقش‌گرا

مطالعات نظام‌مند در قالب چارچوب‌های مشخص نظری درباره‌ی گفتمان<sup>۱</sup> (یعنی سخن فراتر از جمله) را می‌توان رشته‌ای نوپا به حساب آورد. اصطلاح «تحلیل گفتمان» نخستین بار در سال ۱۹۵۱ در مقاله‌ای با عنوان «Discourse Analysis in Language» از زبان‌شناس معروف آمریکایی «زلیگ هریس<sup>۲</sup>» به کار رفته است. او می‌گوید پس از سطوح تکواژها، بندها و جملات، سطح گفتمان قرار می‌گیرد. از نظر هریس، آنچه گفتمان را از مجموعه‌ی اتفاقی جملات جدا می‌سازد این است که گفتمان، ساخت به هم پیوسته دارد؛ یعنی دارای الگویی است که واحدهای گفتمانی بر طبق آن با یکدیگر در ارتباطاند و تعامل دارند. به‌طور کلی، وی تحلیل گفتمان را «روشی برای تحلیل گفتار (یا نوشتار) پیوسته» معرفی کرد؛ یعنی زبان‌شناسی توصیفی را فراتر از محدوده‌ی جمله در یک زبان گسترش داد. (باغینی‌پور، ۱۳۸۰: ۱۶)

بنابراین، تا پیش از پیدایش و ظهور تحلیل گفتمان و حتی مدتی پس از آن، تجزیه و تحلیل زبان (گفتمان) و عملکرد آن منحصر به تجزیه و تحلیل آوایی، دستوری (صرف و نحو) و معنایی در سطح جمله می‌شد؛ اما از دهه‌ی ۱۹۷۰ به بعد، گفتمان به‌طور جدی، وارد مباحث زبان‌شناسی شد. در اصل، بعضی زبان‌شناسان دریافتند که مطالعه‌ی زبان، چیزی بیش از نوشتن دستور زبان‌های صوری برای جمله‌های منفرد است. اندیشه‌ی آنان به تدریج در قالب دستور زبان متن و گفتمان و سایر رویکردهای زبان‌شناختی به گفتمان شکل گرفت و توجه‌شان به-ویژه به روابط معنایی و کارکردی میان جمله‌ها و مثلاً این که متون چگونه انسجام پیدا می‌کنند و چگونه اطلاعات در متن، توزیع می‌شوند، معطوف شد. (ون دایک، ۱۳۸۲: ۵۹-۶۰)

در همین دوران چاپ و انتشار مجلات و کتاب‌هایی با عنوان Discourse Analysis از براون و یول (۱۹۸۳)، استابز (۱۹۸۳) و همچنین کتاب «مبانی تحلیل گفتمان»<sup>۳</sup> توسط ون دایک در چهار جلد، سبب شد مطالعه‌ی گفتمان به‌عنوان رشته‌ای مورد قبول در زبان‌شناسی پذیرفته شود.

بدین ترتیب، دانشی که گاه از آن به نام دانش متن (علم‌النص) نیز یاد می‌کنند، شکل گرفت که «وظیفه‌ی آن توصیف روابط داخلی و خارجی ساخت‌های متن در سطوح مختلف و

1. discourse

2. Z. Harris

3. Hand book of discourse analysis

شرح مظاهر متعدد کاربرد زبان به همان شکلی است که در علوم مختلف تحلیل می‌شود. این مفهوم جدید که در دهه‌ی هفتاد قرن بیستم شکل گرفت، در فرانسوی science du texte نامیده شد و معادل انگلیسی آن نیز واژه‌ی discourse analysis گردید. در دیگر زبان‌ها هم به همین دو مفهوم ترجمه شده است، لذا ترجمه‌ی آن در عربی به «علم النص» قابل قبول می‌نماید، اگرچه مدت‌هاست که به «تحلیل متون» مشهور گشته است» (فضل، ۲۰۰۴: ۲۹۴)

البته تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی متوقف نماند و در مدت نسبتاً کوتاهی (نزدیک به دو دهه) این گرایش از زبان‌شناسی اجتماعی و زبان‌شناسی انتقادی، به همت متفکرانی چون فوکو<sup>۱</sup>، دریدا<sup>۲</sup>، پشو<sup>۳</sup> و دیگر متفکران مغرب‌زمین، وارد مطالعات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی شد و شکل انتقادی به خود گرفت که در اینجا مجال پرداختن به آن نیست.

درباره‌ی واژه‌ی «گفتمان» نیز باید گفت «سابقه‌ی به‌کار بردن این واژه، که در برخی منابع به قرن ۱۴ میلادی می‌رسد، از واژه‌ی فرانسوی (dis-koor) discourse و لاتین discurs-us به معنی گفتگو، محاوره، گفتار، و از واژه‌ی discurre/discursum/ به معنی طفره رفتن، از سر باز کردن، تعلل ورزیدن و... گرفته شده است.» (مک دائل، ۱۳۸۰: ۱۰). جی. ای. کادن (۱۹۷۹: ۱۹۴) در فرهنگ اصطلاحات ادبی نیز آن را در اطلاق به مباحث بسیار عالمانه و دقیق گفتاری یا نوشتاری درباره‌ی یک موضوع فلسفی، سیاسی، اجتماعی، دینی، فرهنگی و هنری به‌کار می‌برد. به نظر وی «گفتمان در کاربردهای مختلف آن، ارتباط تنگاتنگی با رساله‌ها<sup>۴</sup> و حتی پایان‌نامه‌ها<sup>۵</sup> دارد.» در واقع وی این سه واژه را در کنار هم و تقریباً مترادف می‌داند و به‌عنوان نمونه به رساله‌ی مشهور دکارت «گفتمان (رساله) در روش» اشاره می‌کند.

ون‌دایک (۱۳۸۲: ۱۷-۱۸) در تعریف گفتمان، سه بعد اصلی را در نظر می‌گیرد: «الف) کاربرد زبان؛ ب) برقراری ارتباط میان باورها (شناخت)؛ ج) تعامل در موقعیت‌های اجتماعی. وظیفه یا هدف اصلی مطالعه‌ی گفتمان، فراهم آوردن توصیفی یکپارچه از این سه بُعد اصلی گفتمان است: چگونه کاربرد زبان بر باورها و تعامل، تأثیر می‌گذارد یا برعکس، چگونه تعامل

1. M. Foko  
2. J. drida  
3. M. Pashow  
4. treatise  
5. dissertation

بر نحوه‌ی سخن گفتن مردم تأثیر می‌گذارد و یا چگونه باورها، کاربرد زبان و تعامل را کنترل می‌کنند. در واقع می‌توان گفت که گفتمان، شکلی از کاربرد زبان است.»

آقاگل‌زاده نیز معتقد است: «گفتمان به‌طور کلی، اصطلاحی عام برای نمونه‌های کاربردی زبان است؛ یعنی زبانی که در اثر برقراری ارتباط، تولید شده است و برخلاف دستور زبان که با عبارت‌ها و جمله‌ها سر و کار دارد، گفتمان با واحدهای زبانی بزرگ‌تر چون پاراگراف، مصاحبه، مکالمه و متن، سر و کار دارد.» (۱۳۸۱: ۲۶)

بنابراین برای تبیین مفهوم گفتمان باید بین زبان محض که نظامی هماهنگ است و زبانی که در هنگام کاربرد استفاده می‌شود، تمایز قایل شویم؛ زیرا زبان در هنگام کاربرد، پدیده‌ای اجتماعی است که محکوم به برخی شرایط اجتماعی است. (بدری الحربی، ۲۰۰۳: ۴۱)

مهاجر و نبوی (۱۳۷۶: ۷-۸) معتقدند که «نیمه‌ی دوم سده‌ی بیستم، شاهد رشد دو نگرش عام و البته متضاد نسبت به زبان بود. یکی نگرشی مبتنی بر تبیینِ صوریِ زبان همچون پدیده‌ای درون‌فردی و ذهنی، و دیگری نگرشی مبتنی بر تبیینِ نقشیِ زبان به مثابه‌ی پدیده‌ای بینافردی و اجتماعی.» دبیرمقدم (۱۳۷۸: ۵۸) در تکمیل این دو نگرش، نگرشِ سومی به نام «زبان‌شناسیِ شناختی» را نیز معرفی می‌کند. در واقع، او معتقد به سه رویکرد «صورت‌گرایی»، «نقش‌گرایی» و «شناختی» است. او در توضیح نگرشِ اخیر می‌نویسد: «برخلاف نظریه‌های صورت‌گرا که در آن صورت، اصل است و معنا و نقش، فرع و نیز برخلاف نظریه‌های نقش‌گرا که در آن‌ها نقش ارتباطی و کاربردشناختی اصل است و صورت، فرع نسبت به آن، در دستور شناختی، صورت و معنا دو روی یک سکه‌اند و هرکدام یک قطب از واحد نمادین را تشکیل می‌دهد و مسئله‌ی تقدّم، تأخّر و تفوّق، یکی نسبت به دیگری مورد تأکید نیست.» (همان: ۶۱)

در جهان عرب نیز اولین کتابی که در زمینه‌ی مسائل نقد زبان‌شناسی نوین نگاشته شد، کتاب «مشکلۃ البنیة» نوشته‌ی زکریا ابراهیم در سال ۱۹۷۶ بود. بعد از وی نویسندگانی مانند صلاح فضل، عبدالفتاح کیلیطو، صدوق نورالدین، محمد براده، نجیب العوفی و عبدالملک مرتاض، کتب و مقالات فراوانی در این زمینه نوشتند. واژه‌ی گفتمان نیز توسط همین ناقدان، وارد حوزه‌ی نقد عربی شد. نکته‌ی قابل توجه این است که این مباحث جدید، توسط محققان کشورهای مغرب عربی (مراکش، تونس و الجزایر) وارد حوزه‌ی ادبیات عربی شد؛ زیرا آنان ضمن آشنایی با زبان فرانسوی، با این مباحث جدید نیز آشنا بودند (عزّام، ۲۰۰۳: ۳۴).

از آنجا که موضوع بحث این پژوهش، رویکرد زبان‌شناسی نظام‌مند نقش‌گرا<sup>۱</sup> است؛ به تبیین این نگرش پرداخته می‌شود. براساس این رویکرد، زبان، عبارت از شبکه‌ای از روابط و ساختارهایی است که نتیجه‌ی تحقق آن روابط‌اند. بنیانگذار زبان‌شناسی نظام‌مند نقش‌گرا مایکل هلیدی است. در واقع، «زبان‌شناسی نظام‌مند نقش‌گرا» که با نام مخفف SFL در زبان انگلیسی معروف است، «اصل و خاستگاهش تاحدی مرهون زبان‌شناس انگلیسی‌تبار، جان روبرت فرث<sup>۲</sup> است؛ هرچند نمی‌توان تأثیر اروپاییان مکتب پراگ، همچون مالینوسکی<sup>۳</sup>، یلمزلف<sup>۴</sup>، وُرف<sup>۵</sup> و فردینان دو سوسور<sup>۶</sup> را نادیده گرفت.» (Halliday, 1985: xxvi-xxvii ; 1973:23-24; Berry, 1975:22-23)

فرث معتقد بود که هر زبان، آن‌گونه که فردینان دو سوسور بیان کرده بود، تنها «نظام» نیست، بلکه «نظامی از نظام‌هاست». در قسمتی از این فرضیه‌ی «چند نظامی» فرث، «معنا»<sup>۷</sup>، به‌عنوان «نقش در بافت» در نظر گرفته می‌شود. شایان ذکر است که فرث در زمینه‌ی «بافت موقعیت»<sup>۸</sup> به‌طور وسیعی متأثر از نظریات مالینوسکی است. بنا بر نظر مالینوسکی، بافت براساس «فرهنگ» تعیین می‌شود. (Lyons, 1968: 289)

شایان یادآوری است عقاید فرث تا قبل از مرگش (۱۹۶۰) گسترش نیافت؛ اما هلیدی آن عقاید را به‌صورت منسجمی به‌کار گرفت و مسیرهای جدیدی در به‌کار بردن آن عقاید، آشکار کرد. بنابراین، در طول دهه‌ی شصت، زبان‌شناسی به‌طور فزاینده‌ای متأثر از نظریات هلیدی شد؛ به‌طوری که این نظریات، به‌صورت «محور اصلی» در حوزه‌ی زبان‌شناسی نظام‌مند نقش‌گرا درآمد. از نظر هلیدی، زبان، ابزاری است برای انتقال معنی و برقراری ارتباط میان افراد جامعه. در نتیجه، زبان، نهادی اجتماعی و بخشی از نظام اجتماعی است. (Halliday, 1978: 39). نقش‌گرایان، گفتمان را «کاربرد زبان»<sup>۹</sup> می‌دانند. از نظر آنان، مطالعه‌ی گفتمان، مطالعه‌ی تمام جنبه‌های کاربرد زبان است. چنان‌که آفاگل‌زاده در این باره می‌نویسد: «از نظر هلیدی، کاربرد

1. systemic functional linguistics  
2. John Rupert Firth  
3. Malinowski  
4. Hjelmslev  
5. Whorf  
6. F. de Saussure  
7. meaning  
8. context of situation  
9. language usage

زبان، هم فکر کردن با آن است و هم عمل کردن به آن به‌طور هم‌زمان.» (۱۳۹۰: ۹۰) در واقع، از نظر نقش‌گرایان، «نقش» در تحلیل گفتمان «هدف و تأثیر کلام در موقعیتی خاص» است. (Renkema, 1993:43) بنابراین، زبان‌شناسی نقش‌گرا به تحلیل اشکال موجود زبان در جامعه و در نتیجه به متن‌هایی می‌پردازد که «زبان‌شناسی نظام‌مند» یا «زبان‌شناسی نظامی نقش‌گرا»<sup>۱</sup> نامیده می‌شود که به وسیله‌ی مایکل هلیدی ساخته و پرداخته شده است.

یکی از مباحث مورد توجه زبان‌شناسان و به‌ویژه زبان‌شناسان نقش‌گرا، مبحث انسجام است. هلیدی و حسن در سال ۱۹۷۶ این نظریه را با عنوان «Cohesion in English» مطرح کردند و سپس رقیه حسن در سال ۱۹۸۴ و هلیدی و حسن در سال ۱۹۸۵ این نظریه را بسط دادند و مقوله‌ی هماهنگی انسجامی و پیوستگی را نیز بر آن افزودند که در مباحث بعدی، بیشتر به آن پرداخته خواهد شد. ون دایک (۱۳۸۲: ۸۰-۸۱) نیز در ارتباط با انسجام در هر نوع متن معتقد است که «کاربرد گفتمانی زبان، تنها از مجموعه‌ی منظم و پی‌درپی لغات، بندها، جملات و گزاره‌ها تشکیل نشده است؛ بلکه زنجیره‌ای از اعمال مربوط به یکدیگر نیز هست. به همین ترتیب، آرایش کلمات، سبک یا انسجام، در میان بسیاری از دیگر مشخصه‌های گفتمانی، نه تنها به مثابه‌ی ساختارهای انتزاعی - آن‌گونه که در زبان‌شناسی مورد بحث قرار می‌گیرند - بلکه در مقام تحقق راهبردی کنش‌های کاربران زبان نیز مطرح می‌شوند؛ برای مثال، سخنرانان یا نویسندگان به‌طور مستمر، درگیر ایجاد انسجام در گفتمان خود هستند و آنچه در مورد ساختارهای گفتمانی صادق است، مسلماً برای فرایندها و بازنمودهای ذهنی لازم برای تولید و درک گفتمان نیز صادق می‌کند.» همچنین فرکلاف (1379: 121) در تأیید این مسئله معتقد است که «تحلیل زبان‌شناختی دامنه‌ای بسیار گسترده دارد که علاوه بر سطوح متعارف آن (نظیر واج‌شناسی، دستور زبان تا حد تحلیل جمله و واژگان، و معناشناسی)، مسائل فراتر از حد جمله در متن را نیز تحلیل می‌کند؛ مسائلی همچون انسجام بین جمله‌ای و جنبه‌های گونه‌گون ساختار متون که مورد بررسی تحلیل‌گرایان گفتمان و تحلیل‌گران مکالمه قرار می‌گیرد.»

بنابراین، با توجه به چنین باوری، در تحلیل گفتمان، می‌توان ساخت و بافت بند، مقاله، داستان، گفتگو و حتی رباعی، قصیده، غزل و غیره را نیز بررسی کرد. در واقع، آنچه مسلم است و



همه‌ی زبان‌شناسان نیز بر آن اتفاق نظر دارند، این است که تحلیل گفتمان، مطالعه‌ی نظام‌مندِ نحوه‌ی آرایش جمله‌ها در متن (اعم از گفتاری یا نوشتاری) و ارتباط آن با بافتِ موقعیت است؛ به عبارت دیگر می‌توان تحلیل گفتمان را همانطور که ون دایک (همان: ۳۰) می‌نویسد: «مطالعه و تجزیه و تحلیل ارتباط، هم‌بستگی و پیوندهای موجود میان جملات در گفتمان‌های نوشتاری و کلامی» دانست. بنابراین، آنچه در چنین تحلیلی از اهمیتِ وافر برخوردار است، مفهوم انسجام است و اینکه چگونه معانی جمله‌ها یا گزاره‌ها در یک گفتمان با یکدیگر پیوند می‌یابند؟

لذا، با توجه به مطالب گفته‌شده، به بررسی انسجام و پیوستگی براساس الگوی هماهنگی انسجامی در سوره‌ی مبارکه‌ی «صَف» می‌پردازیم. شایان یادآوری است علت انتخاب این سوره، وجود تنوع مضمون در آن است. تنوع مضمون در این سوره، سبب می‌شود تا تصوّر شود بین مضامین مختلف آن ارتباط پیوسته و محکمی نباشد؛ به همین دلیل برآنیم با کاربست نظریه‌ی علمی هلیدی و حسن (۱۹۸۴-۱۹۸۵) در زبان‌شناسی نقش‌گرا به بررسی و تحلیل کمی انسجام و همچنین پیوستگی آن، مقوله‌ای فراتر از انسجام، بپردازیم.

## ۲. تحلیل انسجام و پیوستگی در سوره‌ی مبارکه‌ی «صَف»

هلیدی (10: 1989) در تعریف متن معتقد است «اگر بخواهیم به ساده‌ترین تعبیر، متن را بیان کنیم، می‌توانیم آن را زبانی بدانیم که دارای نقش است. بر این اساس، هر نمونه از زبان زنده که نقشی در بافت موقعیت داشته باشد، یک متن است. نکته‌ی مهم در ارتباط با ماهیت متن، این است که متن دارای هویت معنایی است و این معنا در کلمات و جملات رمزگذاری می‌شود تا قابل ارتباط گردد. بنابراین، یکپارچگی<sup>۱</sup> موجود در متن، ناشی از یکپارچگی معنا در بافت است.» همان‌طور که مشاهده می‌شود، یکی از ویژگی‌های اساسی متن، این است که به‌صورت یک «واحد معنایی» باشد؛ یعنی یک واحد معنایی که در درون خود و در محیط (بافت) خود، کاری را انجام می‌دهد. از سوی دیگر، یک متن براساس «اندازه»ی آن تعریف نمی‌شود؛ بلکه این متن می‌تواند یک کلمه، یا یک عبارت، یک جمله‌ی ساده<sup>۲</sup> و یا مجموعه‌ای

1. unity  
2. clause

از چند جمله نیز باشد.

به اعتقاد هلیدی و حسن (1976: 36) «متن» باید اطلاعات جدید داشته باشد و اگر خواننده، اطلاعات جدیدی از متن کسب نکند، چنین متنی از شایستگی مثبت برخوردار نیست. افزون بر این، پیام درون متن حداقل باید قابل درک باشد و اگر خواننده نتواند اطلاعات نهفته در متن را دریابد، چنین متنی را نمی‌توان «متن» دانست. در همین راستا، هلیدی و حسن (1976: 325) ساخت متنی را به دو گروه ساختاری و غیرساختاری تقسیم می‌کنند. بخش ساختاری که شامل دو ساخت متمایز «ساخت مبتدا- خبری»<sup>۱</sup> و «ساخت اطلاعاتی»<sup>۲</sup> است و بخش غیرساختاری آن، «انسجام»<sup>۳</sup> است.

همان‌طور که در جدول صفحه‌ی بعد می‌بینیم، انسجام در دو حوزه‌ی ساختاری و غیرساختاری بررسی می‌شود. شایان یادآوری است حوزه‌ی پژوهش حاضر، بررسی انسجام غیرساختاری با توجه به عوامل انسجام دستوری و واژگانی است که ضمن تحلیل سوره‌ی مبارکه‌ی صف، به توضیح و تبیین این الگو می‌پردازیم.

در توضیح انسجام می‌توان گفت انسجام، ابزار زبانی است که ویژگی مثبت (بافتار) را فراهم می‌کند. انسجام یک مفهوم معنایی است که به روابط معنایی موجود در متن، اشاره می‌کند و شناسایی متن از غیرمتن را میسر می‌سازد. (Halliday & Hasan, 1976: 4). گوت‌وینسکی<sup>۴</sup> (۱۹۷۶: ۳۳) معتقد است «متون، ممکن است که انسجام ضعیف‌تر و یا قوی‌تری داشته باشند؛ اما هیچ متنی بدون انسجام، وجود نخواهد داشت.» بر این اساس می‌توان گفت که متنی اگر متن باشد، باید ویژگی اصلی خود را که همان داشتن انسجام است، داشته باشد. بنابراین، ابزار اصلی برای تشخیص متن از غیرمتن، به‌ویژه متن نوشتاری، انسجام است. باید توضیح داد که انسجام، یک رابطه‌ی کاملاً صورت‌بنیاد نیست، بلکه رابطه‌ی معنایی است؛ اما همانند دیگر اجزای نظام معنایی از طریق نظام دستوری، واژگانی و پیوندی تحقق می‌یابد. (Halliday & Hasan, 1976: 5-6)

هلیدی و حسن در سال ۱۹۷۶ عوامل انسجام در زبان انگلیسی را معرفی کردند؛ اما در سال ۱۹۸۴ رقیه حسن در مقاله‌ای به نام «Coherence and Cohesive Harmony» نظریه‌ی قبلی

1. thematic structure  
2. information structure  
3. cohesion  
4. Gutwinski

خود و هلیدی را بسط داد و تکمیل کرد. او در این اثر، مؤلفه‌ی مکملی با نام هماهنگی انسجامی<sup>۱</sup> را برای یافتن و اثبات پیوستگی در متن مطرح کرد. یک‌سال بعد، او و مایکل هلیدی، اثر مشترک بعدی را، که در واقع مکمل اثر قبلی (۱۹۷۶) است، با عنوان "Language, context and text: aspects of language in a social- semiotic perspective" منتشر کردند. هلیدی و حسن در این اثر، تقسیم‌بندی عوامل انسجام را نیز به صورتی که در جدول ۱ نشان داده شده، تغییر دادند.

از سوی دیگر، در این اثر که در واقع مکمل اثر قبلی است، رقیه حسن (۷۰-۹۴) روش منسجم‌تر و کامل‌تری را با نام هماهنگی انسجامی<sup>۲</sup> برای یافتن و اثبات انسجام و پیوستگی<sup>۳</sup> در متن مطرح کرده و به‌طور شفاف و روشنی توضیح می‌دهد که فقط یافتن عوامل انسجام در یک متن در یک یا چند گره، بیانگر این نیست که آن متن از انسجام برخوردار است، بلکه باید این عوامل در یک زنجیره‌ی انسجامی<sup>۴</sup> قرار بگیرند و با دیگر زنجیره‌های انسجامی، ارتباط متقابل داشته باشند. در این رابطه، که منجر به تعامل زنجیره‌ای<sup>۵</sup> می‌شود، حداقل باید بین دو عضو مشترک در هر زنجیره با حداقل دو عضو دیگر زنجیره‌ی روبه‌رویی، ارتباط وجود داشته باشد. این تعامل زنجیره‌ای باعث شکل‌گیری پیوستگی می‌شود. کریستال (Crystal, 1991: 60-61) می‌نویسد: «پیوستگی غالباً در متون مربوط به تحلیل گفتمان بر دانش غیرزبانی شنونده دلالت دارد که براساس آن شنونده، متنی را تعبیر و تفسیر می‌کند. براساس این تعریف، پیوستگی به ارتباط معنوی زیربنایی بخش‌های مختلف گفتمان و نیز جمله‌های تشکیل‌دهنده‌ی آن مربوط می‌شود.» برای تحلیل پیوستگی هر متن، آشنایی با مقوله‌ی گذرایی و انواع فرایندها در آن ضروری است که حین تحلیل سوره‌ی صف به آن می‌پردازیم.

روش تحلیل انسجام و پیوستگی در متن به شرح زیر است:

۱. تقسیم متن به جمله‌ی ساده<sup>۶</sup>.

۲. ثبت واژگان یا عبارات موجود در هر جمله‌ی ساده به‌صورت جداگانه بدون در نظر گرفتن

1. cohesive harmony  
2. Cohesive Harmony  
3. coherence  
4. cohesive chain  
5. chain interaction  
6. clause

حروف ربط، اضافه و به‌منظور محاسبه‌ی کل نمونه‌ها یعنی تمام نمونه‌های شرکت‌کننده در این بررسی. ۳. یافتن عوامل انسجام واژگانی و دستوری در متن از بین واژگان و عبارات نوشته‌شده (که در این پژوهش با عنوان «کل نمونه‌ها» شناخته می‌شوند).

۴. قرار دادن این عوامل در زنجیره‌هایی با عناوین یکسانی و شباهت.

۵. تشکیل زنجیره‌هایی که حداقل دو عضو آن‌ها با دو عضو دیگر زنجیره‌های روبه‌رویی براساس گذرایی در یک فرایند قرار می‌گیرند و با یکدیگر ارتباط متقابل و تعامل دارند؛ برای نشان دادن پیوستگی با استفاده از هماهنگی انسجامی.

۶. محاسبه‌ی درجه‌ی انسجام و پیوستگی متن. پس از محاسبه‌ی تعداد کل نمونه‌ها، نمونه‌های مرتبط، جنبی، مرکزی و غیرمرکزی، درصد نمونه‌های مرتبط و همچنین درصد نمونه‌های مرکزی نسبت به کل نمونه‌ها سنجیده می‌شود که اگر این درصد حداقل پنجاه یا بیش از آن باشد، نشانگر انسجام و پیوستگی متن است و آن متن از هماهنگی انسجامی برخوردار است.

بنابراین، در تحلیل انسجام و پیوستگی سوره‌ی صف- چنان‌که در جدول ۲ با نام عوامل انسجام در سوره‌ی صف دیده می‌شود- ابتدا هر آیه را به جملاتی ساده و نه مرکب، تقسیم می‌کنیم. چنان‌که در این جدول ملاحظه می‌شود، در ردیف‌های افقی به ترتیب شماره‌ی آیه، شماره‌ی جمله و سپس هریک از واژه‌ها به‌طور مجزاً نوشته شده تا رابطه‌ی هر واژه با واژه‌های دیگر جملات- که در ردیف‌های افقی بعدی وجود دارند- مشخص شده و در زیر همان واژه و در یک ستون عمودی قرار گیرد؛ به‌طور مثال، جمله‌ی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» در اصل چنین بوده است: «أنا أبدأ بسم الله الرحمن الرحيم». از آن‌جایی که حتی واژه‌های محذوف هم در این جملات در نظر گرفته می‌شوند، لذا باید هر جمله‌ای با کلمات محذوف، نوشته شود. در ستون سوم عمودی «الله» و «ما فی السموات و الأرض» از نظر انسجام واژگانی جزء و کل- که در جدول ۱ به آن اشاره شده- در یک مجموعه و یا به‌عبارتی در یک «زنجیره» قرار می‌گیرند.<sup>۱</sup> نوع ارتباط کلّ واژه‌های موجود

۱. شایان توضیح است که در جمله‌های اسمیه که از مبتدا و خبر تشکیل می‌شود، اساساً نیازی به تقدیر نیست؛ چون ارکان نحوی جمله کامل است. اما در بحث سنجش فرایندها- که پس از این خواهد آمد- وقتی لازم است فرایندها از هم تفکیک شوند باید هر جمله حتماً فعل داشته باشد. اما از این جهت که افعال ربطی در زبان عربی

در این سوره در جدول ۳ نشان داده شده است.

پس از این مرحله، تنها جفت‌واژه‌هایی که در زنجیره‌های عمودی جدول ۲ حضور دارند به مرحله‌ی بعدی تحلیل راه می‌یابند؛ به عبارت دیگر، واژه‌ها و یا عبارت‌هایی همچون «کَبْرَ»، «صَفًّا»، «بُنیان مَرصوص» و «سِحْر» در جدول ۴ حضور ندارند؛ به این دلیل که هم‌زنجیره ندارند. در این مرحله از تحلیل، ارتباط عمودی عوامل انسجامی موجود یا از نوع دستوری است که زیرمجموعه‌ی زنجیره‌ی یکسانی<sup>۱</sup> و با علامت اختصاری «ی» و یا از نوع واژگانی است که زیرمجموعه‌ی زنجیره‌ی شباهت<sup>۲</sup> و با علامت اختصاری «ش» در جدول ۴ نشان داده شده است. زنجیره‌های یکسانی یا عینیت<sup>۳</sup> عموماً از عناصری تشکیل می‌شوند که براساس ارتباط معنایی‌شان، هم‌مرجع هستند. این نوع زنجیره به این دلیل که یک نوع ارتباط براساس یکسانی و عینیت را به وجود می‌آورند، همیشه «مقید به متن»<sup>۴</sup> در نظر گرفته می‌شوند؛ یعنی فقط در همان متن- و نه در دیگر متون- آنها زنجیره‌های یکسانی هستند؛ به عبارت دیگر، از آنجایی که عوامل انسجامی دستوری از جمله ارجاع، حذف و جانشینی در این زنجیره قرار می‌گیرند، ارتباط چنین عواملی فقط در آن متن معنا می‌یابد؛ به‌طور مثال- چنان‌که در جدول ۳ بخش ارجاع، ملاحظه می‌شود- مرجع ضمیر «هو» در جمله‌ی ۳ واژه‌ی «الله» است؛ بنابراین، این ارجاع فقط در این متن استنباط می‌شود و نه در دیگر متون. به عبارت دیگر، ممکن است «هو» در متنی دیگر به واژه‌ی «رجل» ارجاع داده شود. رقیه حسن (Halliday & Hasan, 1985:85) این نوع زنجیره‌ها را «جامع و فراگیر در متن»<sup>۵</sup> می‌نامد؛ به این معنی که آنها از آغاز تا انتهای متن دیده می‌شوند.

ذکر نمی‌شوند به‌منظور تعیین نوع فرایند، لازم است در معنا (در تقدیر) حتماً لحاظ شود. بنابراین اگرچه فعل ربطی در جملات اسمیه ذکر نمی‌شود و در تحلیل نحوی نیز جایگاهی ندارد، در معنا قطعاً وجود دارد. پس ذکر تقدیری افعال در تفکیک فرایندها به معنای تقدیر نحوی آن نیست. همچنین در مواردی که ضمائر در داخل پراتنز آمده، این ضمائر یا مستتر بوده که ظاهر شده و یا متصل بوده که به منفصل تبدیل شده و البته چنین کاری صرفاً برای شکافتن جملات صورت گرفته است.

1. identity
2. similarity
3. identity chains: ICs
4. text bound
5. text-exhaustive

جدول (۱) خلاصه‌ای از عوامل انسجامی (Halliday & Hasan, 1985:82)

انسجام غیرساختاری (non-structural cohesion)

	رابطه نوعی گره (Typical tie relation)	عنصر (device)	
	<p>۱. پیوندی (conjunctives)</p> <p>۲. مجاورت جفت‌ها (adjacency pairs): مثال: جوابی که بعد از سوال می‌آید. پذیرش که پس از پیشنهاد می‌آید و...</p>	<p>هم مرجع (co-reference)</p> <p>هم طبقه (co-classification)</p>	
<p>- تمدیدی (continuative): مثال: هنوز</p>	<p>هم طبقه (co-classification)</p> <p>یا هم گستر (co-extention)</p> <p>هم مرجع (co-reference)</p> <p>یا هم طبقه (co-classification)</p>	<p>الف. عام (general):</p> <p>۱. تکرار (repetition)</p> <p>۲. هم‌معنایی (synonymy)</p> <p>۳. تضاد معنایی (antonymy)</p> <p>۴. جزء و کل (meronymy)</p> <p>ب. نمونه‌ای (موردی) (instantial):</p> <p>۱. برابری (equivalence)</p> <p>۲. نام‌گذاری (naming)</p> <p>۳. تشابه (semblance)</p>	عوامل انسجام واژگانی

انسجام ساختاری (structural cohesion):

الف. توازن (parallelism)

ب. بسط مبتدا-خبر (theme-rheme development)

ج. سازمان‌دهی (اطلاعات) کهنه و نو (given- new organization)



جدول (۳) روابط عوامل انسجامی در سورهی «صف»

عوامل انسجام و ژانری	عوامل انسجام دستوری					
	ارجاع	جانمایی و حذف	تکرار	هم‌معنایی	تضاد معنایی	جزء و کل
	هو (۳) الله (۲) هم (۲۹) بنی اسرائیل (۲۳)	هو (۳) الله (۲) هم (۲۹) بنی اسرائیل (۲۳)	هو (۳) الله (۲) هم (۲۹) بنی اسرائیل (۲۳)	هو (۳) الله (۲) هم (۲۹) بنی اسرائیل (۲۳)	هو (۳) الله (۲) هم (۲۹) بنی اسرائیل (۲۳)	هو (۳) الله (۲) هم (۲۹) بنی اسرائیل (۲۳)
	کم (۱۸) قوم (۱۵)	کم (۱۸) قوم (۱۵)	کم (۱۸) قوم (۱۵)	کم (۱۸) قوم (۱۵)	کم (۱۸) قوم (۱۵)	کم (۱۸) قوم (۱۵)
	هم (۳۰) بنی اسرائیل (۲۳) هم (۵۰) الله (۵)	هم (۳۰) بنی اسرائیل (۲۳) هم (۵۰) الله (۵)	هم (۳۰) بنی اسرائیل (۲۳) هم (۵۰) الله (۵)	هم (۳۰) بنی اسرائیل (۲۳) هم (۵۰) الله (۵)	هم (۳۰) بنی اسرائیل (۲۳) هم (۵۰) الله (۵)	هم (۳۰) بنی اسرائیل (۲۳) هم (۵۰) الله (۵)
	آنتم (۱۶) مومنین (۳) ذلکم (۵۹) یوسف (۵۰) ما (۸) ما (۷)	آنتم (۱۶) مومنین (۳) ذلکم (۵۹) یوسف (۵۰) ما (۸) ما (۷)	آنتم (۱۶) مومنین (۳) ذلکم (۵۹) یوسف (۵۰) ما (۸) ما (۷)	آنتم (۱۶) مومنین (۳) ذلکم (۵۹) یوسف (۵۰) ما (۸) ما (۷)	آنتم (۱۶) مومنین (۳) ذلکم (۵۹) یوسف (۵۰) ما (۸) ما (۷)	آنتم (۱۶) مومنین (۳) ذلکم (۵۹) یوسف (۵۰) ما (۸) ما (۷)
	آنا (۲۶) عیسی ابن مریم (۲۲)	آنا (۲۶) عیسی ابن مریم (۲۲)	آنا (۲۶) عیسی ابن مریم (۲۲)	آنا (۲۶) عیسی ابن مریم (۲۲)	آنا (۲۶) عیسی ابن مریم (۲۲)	آنا (۲۶) عیسی ابن مریم (۲۲)
	الله (۸) انزل (۳۳) انزل (۱۱) انزل (۱۱) انزل (۳۵) انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳)	الله (۸) انزل (۳۳) انزل (۱۱) انزل (۱۱) انزل (۳۵) انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳)	الله (۸) انزل (۳۳) انزل (۱۱) انزل (۱۱) انزل (۳۵) انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳)	الله (۸) انزل (۳۳) انزل (۱۱) انزل (۱۱) انزل (۳۵) انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳)	الله (۸) انزل (۳۳) انزل (۱۱) انزل (۱۱) انزل (۳۵) انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳)	الله (۸) انزل (۳۳) انزل (۱۱) انزل (۱۱) انزل (۳۵) انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳)
	قال (۲۶) قال (۲۶) انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳)	قال (۲۶) قال (۲۶) انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳)	قال (۲۶) قال (۲۶) انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳)	قال (۲۶) قال (۲۶) انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳)	قال (۲۶) قال (۲۶) انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳)	قال (۲۶) قال (۲۶) انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳)
	انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳)	انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳)	انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳)	انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳)	انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳)	انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳)
	انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳)	انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳)	انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳)	انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳)	انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳)	انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳) انزل (۳۳)



از سوی دیگر، عناصر موجود در زنجیره‌های شباهت<sup>۱</sup> عناصری هستند که در زنجیره‌ی یکسانی نیستند. (Halliday & Hasan, 1985: 84-85; Hasan, 1984: 205-206). شایان ذکر است «آنچه عنصری را با دیگر عنصر انسجامی مربوط می‌سازد، گره نامیده می‌شود. گره که تعبیری دیگر از «دو تا بودن» است، در بررسی و تحلیل عوامل انسجام در یک متن، بسیار مورد تأکید قرار گرفته است.» (Halliday & Hasan, 1985: 73; Hasan, 1984a: 7)

وجود عناصر انسجام در گره‌های انسجامی و شرکت آن‌ها در زنجیره‌ها، به معنی اتمام تحلیل انسجام نیست، بلکه تعامل داخلی این گره‌ها و زنجیره‌های انسجامی ضروری است؛ به این معنی که در ساخت یک متن، فقط عناصر دستوری و یا واژگانی مورد نظر نیستند، بلکه هم‌بستگی و به‌هم‌پیوستگی آن‌ها مورد نظر است که هماهنگی انسجامی نامیده می‌شود. به طور کلی، می‌توان گفت هماهنگی انسجامی عبارت است از ترکیب و تعامل زنجیره‌های انسجامی شکل‌یافته براساس عناصر انسجام.

درواقع، دستیابی به چگونگی پیوستگی یک متن - چنان‌که در جدول ۵ نشان داده شده است - از طریق قرار گرفتن این زنجیره‌ها در کنار هم و ارتباط متقابل آن‌ها با یکدیگر با استفاده از دستور زبان نقش‌گرا امکان‌پذیر است. درواقع، برای برقراری ارتباط متقابل زنجیره‌ها، باید افعال موجود در هر جمله، براساس نوع فرایند مشترک در یک زنجیره قرار بگیرند. قبل از توضیح انواع فرایند در زبان‌شناسی نظام‌مند نقش‌گرا، لازم است به مفهوم گذرایی<sup>۲</sup> - که مجموعه‌ی فرایندها و ملزوماتش را در برمی‌گیرد - اشاره‌ای داشته باشیم.

از دید زبان‌شناسی نظام‌مند نقش‌گرا (SFL) گذرایی مؤلفه‌ای از جمله است که برای مشخص کردن انواع متفاوت فرایندها در جمله به کار می‌رود. براساس نظر هیلیدی (۱۹۷۶: ۲۱ و ۳۰) «گذرایی در اصل، رمزگذاری تجربیات ما از فرایندهاست و یا به روشی دیگر، گذرایی دستور زبانی است برای فرایندها، شرکت‌کنندگان در این فرایندها و دیگر ملزوماتی که به همراه آن‌ها می‌آید.»

دیدگاه هیلیدی نسبت به گذرایی با دید سنتی، که در زبان انگلیسی نسبت به آن وجود دارد،

1. similarity chains  
2. transitivity

متفاوت است. از این دیدگاه، این واژه- که در دید سنتی‌اش به معنای «تعدی» در نظر گرفته می‌شود- نه با خود فعل و نه با حالت تعدی فعل از نظر دستوری ارتباط دارد. در واقع، گذرایی مربوط می‌شود به ارتباطات بین فرایندها و شرکت‌کنندگان در جمله. (Buttler, 1985b: 164-165)

در ارتباط با گذرایی فعل، هلیدی (۱۹۷۶: ۱۶۱) سه نوع فرایند اصلی را با نام‌های مادی<sup>۱</sup>، ذهنی<sup>۲</sup> و ربطی<sup>۳</sup> و سه نوع فرایند فرعی با نام‌های رفتاری<sup>۴</sup>، لفظی<sup>۵</sup> و وجودی<sup>۶</sup> معرفی می‌کند که در ذیل به اختصار به آن‌ها اشاره می‌شود:

**فرایند مادی** مربوط است به فعالیت‌های کنشی که به انجام دادن کاری فیزیکی دلالت دارد؛ مانند خوردن، گرفتن، افتادن و... در این نوع فرایند، ممکن است که یک شرکت‌کننده‌ی اصلی با عنوان «کنش‌گر»<sup>۷</sup> داشته باشیم؛ مانند من خواهم آمد که «من» در این جمله «کنش‌گر» محسوب می‌شود و یا این که ممکن است دو شرکت‌کننده داشته باشیم؛ مانند من چراغ‌ها را خاموش می‌کنم که در این جمله، «من» کنش‌گر است و چراغ‌ها «هدف»<sup>۸</sup> و یا در جمله‌ی «آتمم تجاهدون»، آتمم: کنش‌گر، تجاهدون: فرایند مادی محسوب می‌شود.

**فرایند ذهنی** در اصل فرایندی است که به امور ذهنی، حسی و فکری مربوط است؛ مانند دوست داشتن، فکر کردن، خوشایند بودن و... شرکت‌کننده‌ای که در این فرایند، فعالیت ذهنی، حسی و فکری را انجام می‌دهد، «حس‌گر»<sup>۹</sup> نامیده می‌شود و آنچه به صورت ذهنی در این فرایند، درک یا حس می‌شود، «نمود یا پدیده»<sup>۱۰</sup> نام دارد. به‌طور مثال در جمله‌ی «من متوجه اشتباهم شدم» نقش کلمه‌ی من «حس‌گر»، متوجه شدم «فرایند ذهنی» و اشتباه «نمود یا پدیده» است. (Hasan, 1985a: 36) مثال آن در تحلیل سوره‌ی صف، جمله‌ی «أنا أدلکم» است. در این جمله، أنا: حس‌گر، أدل: فرایند ذهنی و کم: نمود یا پدیده خواهد بود.

1. material
2. mental
3. relational
4. behavioral
5. verbal
6. existential
7. actor
8. goal
9. senser
10. phenomenon



**فرایند ربطی**، فرایندی است که با افعال «شدن، داشتن، به نظر رسیدن، بودن و ...» در ارتباط است. شرکت‌کننده‌ای که این نوع فرایند را انجام می‌دهد، «حامل»<sup>۱</sup> نامیده می‌شود و آنچه اسناد داده می‌شود ممکن است «مسند»<sup>۲</sup> باشد؛ به‌طور مثال «غمگین» در جمله‌ی «من غمگین هستم» و یا «یکسانی»<sup>۳</sup> در کلمه‌ی «عشق» در جمله‌ی «خدا عشق است» و یا این‌که ممکن است «مالکیت»<sup>۴</sup> باشد مانند «مدادهای زیادی» در جمله‌ی «من مدادهای زیادی ندارم.» (همان: ۳۷) نمونه‌ی آن در تحلیل پیش‌رو، جمله‌ی «أنتم کونوا أنصار الله» است. أنتم: حامل، کونوا: فرایند ربطی، أنصارالله: مسند.

**فرایند رفتاری** که در اصل حدّ وسط فرایندهای فکری و جسمانی است، رفتارهایی نظیر «تنفس کردن، آه کشیدن، لیخند زدن، گریه کردن و ...» را دربرمی‌گیرد. در این نوع فرایند، فقط یک شرکت‌کننده با نام «رفتارگر»<sup>۵</sup> وجود دارد؛ به‌طور مثال در جمله‌ی «او آه کشید» «او: رفتارگر» و «آه کشید: فرایند رفتاری» محسوب می‌شود.<sup>۶</sup>

**فرایند لفظی**، فعالیت‌هایی نظیر «گفتن» را شامل می‌شود. چنان‌که حسن (همان: ۳۷) می‌نویسد: «این فرایند، فرایندی است که عمل گفتن را دربردارد؛ مانند گفتن، پرسیدن، اعلان کردن، فریاد زدن و ...». شرکت‌کننده‌های این فرایند، عبارت‌اند از: گوینده<sup>۷</sup> و دریافت‌کننده<sup>۸</sup> و آنچه گفته می‌شود، گزارش<sup>۹</sup> یا نقل قول<sup>۱۰</sup> و یا به‌طور کلی، سخن‌پردازی<sup>۱۱</sup> نامیده می‌شود.» نمونه‌ی آن در تحلیل پیش‌رو جمله‌ی «موسی قال لقومه» است. موسی: گوینده، قال: فرایند لفظی، لقومه: دریافت‌کننده و جمله‌ی پس از آن نقل قول خواهد بود.

**فرایند وجودی**، فرایندی است که با وجود داشتن یا اتفاق افتادن یک چیز در ارتباط است.

1. carrier
2. attribute
3. identity
4. possession
5. behaver

۶. در سوره‌ی مورد نظر، این فرایند و همچنین فرایند وجودی مشاهده نمی‌شود. به همین دلیل به منظور تبیین مطلب، نمونه‌ی فارسی آن ذکر شده است.

7. sayer
8. recipient
9. report
10. quote
11. verbiage

به‌طور کلی، هر فعلی که معنای وجود داشتن را دربر داشته باشد، جزء این فرایند محسوب می‌شود. آنچه معنای وجود داشتن به آن داده می‌شود، «موجود»<sup>۱</sup> نامیده می‌شود که در این نوع فرایند، معمولاً یک «عنصر محیطی»<sup>۲</sup> شرکت دارد؛ به‌طور مثال: او در خانه بود. او: موجود، خانه: عنصر محیطی و بود: فرایند وجودی است.

برای تسهیل در تحلیل، از همان ابتدا- چنان‌که در جدول ۲ مشخص شده است- افعال موجود در جملات در یک زنجیره قرار داده شده و نوع فرایند در بالای جدول نوشته شده است.

بنابراین، با توجه به جدول ۵ زنجیره‌هایی که براساس گذرایی در زبان‌شناسی نقش‌گرا فرایند مشترک دارند، با یکدیگر ارتباط متقابل دارند و نوع رابطه‌ی افقی این زنجیره‌ها در انتهای این جدول نشان داده شده است.

برای مثال- چنان‌که در جدول ۵ مشاهده می‌شود- جملات ۵-۱۴ و ۶-۲۲ با فعل «قال»، فرایند لفظی و هم‌زنجیره دارند. اعداد ۵ و ۶ در این دو جمله، نشانگر شماره‌ی آیه و اعداد ۱۴ و ۲۲ نشانگر جمله در این سوره هستند. در دو جمله‌ی مذکور، فعل «قال» فرایند لفظی، «موسی» در جمله‌ی ۱۴ و «عیسی بن مریم» در جمله‌ی ۲۲، گوینده هستند. «إذ» که ظرف زمان است، در این دو جمله، عنصر محیطی در نظر گرفته شده است. از سوی دیگر، در نمونه‌ی ۵-۱۴ «لقومه» دریافت‌کننده است؛ در حالی که در نمونه‌ی ۶-۲۲ دریافت‌کننده وجود ندارد. از آنجا که در نمونه‌های دیگر زنجیره‌ی فرایند لفظی- به‌طور مثال ۶-۲۳، ۵-۱۵ و...- عنصر دریافت‌کننده موجود است، واژه‌ی «قومه» با عناصر دریافت‌کننده‌ی دیگر جمله‌ها- همچون «یا بنی اسرائیل»، «یا قوم» و...- تشکیل‌گیره داده و در یک زنجیره قرار گرفته است.

پس از این مرحله، به بررسی کمی انسجام براساس جدول‌های ۳ و ۴ و همچنین پیوستگی براساس جدول ۵ می‌پردازیم. اما قبل از آن لازم است که چند اصطلاح اساسی را در این زمینه توضیح دهیم:

هر عنصر واژگانی که در زنجیره‌های یکسانی و شباهت وجود دارد، یک «نمونه»<sup>۳</sup> نامیده

1. existent  
2. circumstantial element  
3. token

می‌شود. پنج نوع نمونه در فرضیه‌های هماهنگی انسجامی - که پس از این توضیح داده خواهد شد - وجود دارند که عبارت‌اند از: «کل نمونه‌ها»<sup>۱</sup>، نمونه‌های مرتبط<sup>۲</sup>، نمونه‌های مرکزی<sup>۳</sup>، نمونه‌های غیرمرکزی<sup>۴</sup> و نمونه‌های جنبی<sup>۵</sup> به شرح زیر:

تمام نمونه‌هایی که در یک متن شرکت می‌کنند، با نام **کل نمونه** قرار می‌گیرند؛ بنابراین، به‌طور کلی می‌توان گفت که مجموع نمونه‌های مرتبط و جنبی، کل نمونه‌ها هستند. **نمونه‌های مرتبط** عبارت‌اند از همه‌ی نمونه‌هایی که در زنجیره‌های یکسانی و یا شباهت حضور دارند. این نوع نمونه، به دو دسته‌ی نمونه‌های مرکزی و نمونه‌های غیرمرکزی تقسیم می‌شوند. نمونه‌های مرکزی، زیرمجموعه‌ای از نمونه‌های مرتبط‌اند که در تعامل زنجیره‌ای شرکت می‌کنند و در ایجاد پیوستگی متن، سهم مهمی دارند. و نمونه‌های غیرمرکزی، زیرمجموعه‌ای از نمونه‌های مرتبط هستند که در تعامل زنجیره‌ای شرکت نمی‌کنند. نمونه‌های جنبی شامل نمونه‌هایی است که در هیچ یک از زنجیره‌های یکسانی و شباهت دیده نمی‌شوند.

از سوی دیگر، فرضیه‌هایی که نشان‌دهنده‌ی هماهنگی انسجامی و در نتیجه پیوستگی یک متن است، به شرح زیر است<sup>۶</sup>:

۱. هرچه نسبت نمونه‌های جنبی در یک متن نسبت به نمونه‌های مرتبط در آن کمتر باشد، احتمالاً آن متن از انسجام بیشتری برخوردار است.

۲. هرچه نسبت نمونه‌های مرکزی نسبت به نمونه‌های غیرمرکزی بیشتر باشد - حداقل ۵۰٪ از کل گونه‌ها را در برگیرد - آن متن می‌تواند از انسجام بیشتری برخوردار باشد.

۳. هرچه قدر شکاف<sup>۷</sup> بین تعاملات زنجیره‌ها کمتر باشد، آن متن منسجم‌تر خواهد بود؛ به این معنی که تعداد شکاف‌ها در الگوی تعاملی زنجیره‌ها، نشان‌دهنده‌ی انسجام کمتر متن است.

1. Total Tokens: TTs
2. Relevant Tokens: RTs
3. Central Tokens: CTs
4. Non-Central Tokens: NCTs
5. Peripheral Tokens: PTs

۶. ر.ک. Hasan, 1984b: 218; Halliday & Hasan, 1985: 93-94.

۷. Gap: هرگاه بین دو یا چند زنجیره - چه یکسانی و چه شباهت - تعاملی براساس فرایندها صورت نگیرد، بین آن‌ها شکاف به وجود می‌آید که نشانه‌ی ضعف متن در پیوستگی است.

جدول (۵) هماهنگی انسجامی در سوره «صف»

			۱۴-۵
		إذ	۲۲-۶
		موسی	
		عیسی بن مریم	
		(أنا)	۲۳-۶
		(أنا)	۱۵-۵
		(هم)	۳۰-۶
		(أنت)	۶۳-۱۳
		عیسی بن مریم	۶۷-۱۴
		الحواریون	۶۹-۱۴
		(أنا)	۶۴-۱۴
		(أنا)	۴۶-۱۰
		(أنا)	۴-۲
		(أنتم)	۶-۲
		(أنتم)	۹-۳
		ما فی السموات..	۲-۱
		من	۳۳-۷
		-	۳۴-۷
		(أنا)	۲۵-۶
		(أنا)	۲۶-۶
		(أنا)	۱-۱
		(أنتم)	۶۶-۱۴
		(هم)	۷۵-۱۴
		هو	۳-۱
		هم	۱۳-۴
		أنی	۱۸-۵
		أنی	۲۴-۶
		ذلکم	۵۲-۱۱
		إسمه	۲۸-۶
		هذا	۳۱-۶
		ذلک	۵۹-۱۲
لقومه	قال	قال	
-	قال	قال	
یابنی اسرائیل	(أنادی)	(أنادی)	
یا قوم	(أنادی)	(أنادی)	
-	قالوا	(هم)	
المؤمنون	بشّر	(أنت)	
للحواریین	قال	عیسی بن مریم	
-	قال	الحواریون	
-	(أنادی)	(أنا)	
-	(أنادی)	(أنا)	
-	(أنادی)	(أنا)	
-	لم تقولون	(أنتم)	
-	أن تقولوا	(أنتم)	
الله	سیح	ما فی السموات..	
علی الله	إفتری	من	
هو	یدعی	-	
-	مصدقاً	(أنا)	
-	میثراً	(أنا)	
-	(أبدأ)	(أنا)	
انصارالله	کونوا	(أنتم)	
ظاهرین	أصبحوا	(هم)	
العزیز الحکیم	(یکون)	هو	
بنیان مرصوص	(یکونون)	هم	
رسول الله	(أکون)	أنی	
رسول الله	(أکون)	أنی	
خیر	(یکون)	ذلکم	
أحمد	(یکون)	إسمه	
سحرمیین	(یکون)	هذا	
الفوز العظیم	(یکون)	ذلک	
الکذب	۴	۲	
إلی الاسلام	۳	۱	
لما بین یدی من التوراة	۳	۱	
برسول	۳	۱	
باسم الله الرحمن الرحیم	۳	۱	
۴	۳	۲	
۷	۶	۵	
إلیکم	۶	۵	
إلیکم	۶	۵	
لکم	۶	۵	

ادامه جدول (۵) هماهنگی انسجامی در سوره «صف»

نصر من الله	(یکون)	هو	۶۱-۱۳
فتح قریب	(یکون)	هو	۶۲-۱۳
أنصاری الی الله	(یکون)	من	۶۸-۱۴
أنصار الله	(نکون)	نحن	۷۰-۱۴
	۵		
(أنا)	تؤذوننی	(أنتم)	۱۶-۵
قلوبهم	أزاع	الله	۲۰-۵
القوم الفاسقین	لا یهدی	الله	۲۱-۵
القوم الظالمین	لا یهدی	الله	۳۵-۷
کُم	أدلّ	(أنا)	۴۸-۱۰
بالله ورسوله	تؤمنون	(أنتم)	۵۰-۱۱
ذنوبکم-لکم	یغفر	(هو)	۵۵-۱۲
آخری	تحبون	(أنتم)	۶۰-۱۳
	امنوا	(هم)	۵-۲
	یحبّ	الله	۱۱-۴
	تعلمون	(أنتم)	۱۷-۵
	زاغوا	(هم)	۱۹-۵
	یریدون	(هم)	۳۶-۸
	کره	الکافرون	۳۹-۸
	کره	المشركون	۴۴-۹
	امنوا	(هم)	۴۷-۱۰
	تعلمون	(أنتم)	۵۳-۱۱
	امنوا	(هم)	۶۵-۱۴
	امنت	طائفه من بنی اسرائیل	۷۱-۱۴
	کفرت	طائفه	۷۲-۱۴
	امنوا	(هم)	۷۴-۱۴
	۸		



	ما	لا تفعلون	أنتم	۷-۲
	ما	لا تفعلون	أنتم	۱۰-۳
	نوره	متمّم	الله	۳۸-۸
	نوره	أتمّ	(هو)	۴۰-۸
	رسوله بالهدی و دین الحق	أرسل	(هو)	۴۲-۹
	هـ	أظهر	(هو)	۴۵-۹
	(هـ)	(إفعلوا)	(أنتم)	۵۴-۱۱
	-	یقاتلون	(هم)	۱۲-۴
	-	یأتی	(هو)	۲۷-۶
	كَمْ	یدخل	(هو)	۵۶-۱۲
	هـ	لیظهر	(هو)	۴۳-۹
	(کم)	(یدخل)	(هو)	۵۸-۱۲
	(الذین)	أیدنا	(نحن)	۷۳-۱۴
	البینات	جاء ب	(هو)	۲۹-۶
	نورالله	لیظفونوا	(هم)	۳۷-۸
	-	تجاهدون	أنتم	۵۱-۱۱
	كَمْ	تنجی		
	-	تجری		
			هی: تجارة	۴۹-۱۰
			أنهار	۵۷-۱۲

نوع رابطه افقی زنجیره‌های انسجامی

۱. عنصر محیطی - گوینده	۲. گوینده - فرایند لفظی	۳. فرایند لفظی - دریافت‌کننده
۴. دریافت‌کننده - سخن‌پردازی	۵. حامل - فرایند ربطی	۶. فرایند ربطی - مسند
۷. مسند - عنصر محیطی	۸. حس‌گر - فرایند ذهنی	۹. فرایند ذهنی - پدیده
۱۰. کنش‌گر - فرایند مادی	۱۱. فرایند مادی - هدف	۱۲. هدف - عنصر محیطی

و در مرحله‌ی آخر، براساس فرضیه‌های هماهنگی انسجامی، انسجام و پیوستگی کمی این سوره به شرح زیر است:

تعداد نمونه‌های مرکزی: ۲۰۹ مورد	} تعداد کل نمونه‌ها: ۲۶۰ مورد
تعداد نمونه‌های مرتبط: ۲۵۶ مورد	
تعداد نمونه‌های غیر مرکزی: ۴۷ مورد	
} تعداد نمونه‌های جنبی: ۴ مورد	

درصد نمونه‌های مرتبط نسبت به کل نمونه‌ها (درصد انسجام سوره): ۹۸/۴۶

درصد نمونه‌های مرکزی نسبت به کل نمونه‌ها (درصد پیوستگی سوره): ۸۰/۳۸

### نتیجه‌گیری

چنان‌که در قسمت مقدمه بیان شد، بحث درباب انسجام قرآن و سوره‌های مبارک آن به‌طور کلی بسیار شده است؛ اما هیچ‌یک از این پژوهشگران به بررسی کمی میزان انسجام و البته پیوستگی آن پرداخته‌اند. در این پژوهش، علاوه بر اشاره‌ی کلی و ضمنی به نظریه‌ی انسجام، هماهنگی انسجامی و پیوستگی، کاربست این نظریه در سوره‌ی مبارکه‌ی صف - که مضامین متعددی دارد - به‌منظور تأیید و تأکید بر انسجام و پیوستگی آن با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا بررسی شد.

در این تحلیل، پس از آن که کل سوره به جملات ساده و نه مرکب، تقسیم شد و واژگان یا عبارات موجود در هر جمله تفکیک گردید، واژه‌ها و عبارات موجود در هر جمله که با واژه‌ها و عبارات موجود در دیگر جملات، انسجام واژگانی و یا دستوری داشتند، در زنجیره‌های یکسانی و شباهت قرار گرفتند. در مرحله‌ی بعد که در واقع از اهمیت بالایی برخوردار است و نشانگر پیوستگی متن است، جملاتی که افعال‌شان براساس گذرابی در زبان‌شناسی نقش‌گرا فرایندهای مشترک داشتند، هم‌زنجیره شدند. در ادامه، براساس الگوی هماهنگی انسجامی، عناصر انسجامی در زنجیره‌های عمودی و جملات دارای فرایند مشترک در زنجیره‌های افقی قرار گرفتند. در مرحله‌ی نهایی به سنجش کمی انسجام و پیوستگی در سوره‌ی مورد نظر به شرح زیر پرداخته شد:

- تعداد تمام واژه‌ها و عبارات موجود و به عبارتی کل نمونه‌ها ۲۶۰ مورد بود که از این

تعداد، ۴ مورد- که با عنوان نمونه‌های جنبی به آن اشاره شد- به دلیل نداشتن هم‌زنجیره در جدول زنجیره‌های شباهت و یکسانی وارد نشد. در این مرحله، درصد انسجام سوره براساس نسبت تعداد نمونه‌های مرتبط به تعداد کل نمونه‌ها محاسبه شد که رقم قابل توجه ۹۸/۴۶ را نشان می‌دهد.

- از میان ۲۵۶ مورد نمونه‌های مرتبط که در زنجیره‌های شباهت و یکسانی شرکت داشتند، ۲۰۹ مورد در جدول هماهنگی انسجامی وارد شدند؛ به عبارت دیگر، ۴۷ مورد از واژه‌ها و عباراتی که در مرحله‌ی قبل- جدول زنجیره‌های یکسانی و شباهت- وجود داشتند، به دلیل این که فرایند مشترک نداشتند، جزء نمونه‌های مرکزی موجود در جدول هماهنگی انسجامی قرار نگرفتند. با توجه به نسبت تعداد نمونه‌های مرکزی به تعداد کل نمونه‌ها، درصد پیوستگی سوره ۸۰/۳۸ خواهد بود.

بنابراین، با توجه به فرضیات هماهنگی انسجامی- که در صفحات پیشین توضیح داده شد- درصد انسجام و درصد پیوستگی در سوره‌ی مورد بحث، بیش از پنجاه است و بین زنجیره‌ها نیز هیچ شکافی وجود ندارد. لذا بررسی‌ها و تحلیل‌های انجام شده، نشان می‌دهد این سوره، علی‌رغم تنوع مضمون، از انسجام و پیوستگی بالایی برخوردار است.

## منابع

\*- قرآن کریم

## منابع عربی

۱. ابن‌ندیم، ابن‌وهب کاتب (۱۹۸۲)، نقد النثر [= البرهان فی وجوه البیان]، منسوب به قدامة بن جعفر. بیروت: دارالکتب العلمیة
۲. احمد بدوی، احمد (۱۳۸۱ق)، عبدالقاهر الجرجانی و جهوده فی البلاغة العربیة. قاهره: المؤسسة المصریة العامه للتألیف و الترجمة و الطباعة و النشر.
۳. باقلانی (۱۹۹۳)، تمهید الاوائل و تلخیص الدلائل. بیروت: چاپ عمادالدین احمد حیدر.

۴. بدری الحری، فرحان (۲۰۰۳)، *الاسلوبیة فی النقد العرب الحدیث: دراسة فی تحلیل الخطاب*، بیروت: المؤسسة الجامعیة للدراسات و النشر و التوزیع.
۵. حاحظ، عمرو بن بحر (۱۹۴۸)، *البيان و التبيين*. بیروت: چاپ عبدالسلام محمد هارون.
۶. جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمان (۱۳۹۸ق)، *دلایل الاعجاز*. بیروت: چاپ محمد رشید رضا.
۷. ضیف، شوقی (۱۹۷۶)، *البلاغه: تطور و تاریخ*. قاهره: دارالمعارف.
۸. عزّام، محمد (۲۰۰۳)، *تحلیل الخطاب الأدبی علی ضوء المناهج النقدیه الحدائیه: دراسة فی نقد النقد*، دمشق: منشورات اتحاد الكتاب العرب. <http://www.awu-dam.org>
۹. فضل، صلاح (۲۰۰۴)، *بلاغه الخطاب و علم النص*، چاپ اول، قاهره: دارالكتاب المصري، ج ۱۶. قاهره: چاپ امین خولی.
۱۰. معتزلی، قاضی عبدالجبار بن احمد (۱۳۸۰ق/۱۹۶۰)، *المغنی فی ابواب التوحید و العدل*.

### منابع فارسی

۱۱. آقاگل زاده، فردوس (۱۳۹۰)، *تحلیل گفتمان انتقادی: تکوین تحلیل گفتمان در زبان شناسی*، چاپ اول، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۲. ..... (۱۳۸۱)، *مقایسه و نقد رویکردهای تحلیل کلام و تحلیل کلام انتقادی در تولید و درک متن*. رساله‌ی دکترا، دانشگاه تربیت مدرس.
۱۳. باغینی پور، مجید (۱۳۸۰ش)، "نگاهی گذرا به جنبه‌هایی از سخن کاوی". *مجله‌ی زبان شناسی*، شماره‌ی دوم، سال شانزدهم، صص ۱۵-۲۸.
۱۴. دبیرمقدم، محمّد (۱۳۷۸)، *زبان شناسی نظری (پیدایش و تکوین دستور زایشی)*، چاپ اول، تهران: سخن.
۱۵. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۸)، *نقد ادبی: جستجو در اصول و روش‌ها و مباحث نقادی با بررسی در تاریخ نقد و نقادان*، تهران: امیرکبیر.

۱۶. سارلی، ناصرقلی؛ ایشانی، طاهره (بهار و تابستان ۱۳۹۰ش)، "نظریه‌ی انسجام و هماهنگی انسجامی و کاربسی آن در یک داستان کمینه‌ی فارسی (قصه‌ی نردبان)", دانشگاه الزهرا (س): دو فصلنامه‌ی علمی - پژوهشی زبان‌پژوهی (علوم انسانی سابق)، سال دوم، شماره‌ی ۴.
۱۷. فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، *تحلیل انتقادی گفتمان*، مترجمان: فاطمه شایسته پیران و همکاران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
۱۸. مهاجر، مهران؛ نبوی، محمد (۱۳۷۶)، *به سوی زبان‌شناسی شعر؛ ره‌یافتی نقش‌گرا*، تهران: نشر مرکز.
۱۹. مک دانل، دایان (۱۳۸۰)، *مقدمه‌ای بر نظریه‌ی گفتمان*، مترجم: حسینعلی نوذری، تهران: فرهنگ گفتمان.
۲۰. ون‌دایک، تتون. ای (۱۳۸۲)، *مطالعاتی در تحلیل گفتمان؛ از دستور متن تا گفتمان‌کاوی انتقادی*، ترجمه‌ی پیروز ایزدی و دیگران، چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

#### منابع انگلیسی

21. Adeyami Daramola, M (1990), (Thesis:) *Referential and Lexical Cohesion in Yoruba*. Macquarie University, Sydney, Australia.
22. Berry, Marganet (1975), *an Introduction to Systemic Linguistics, 1. Structures and Systems*, St Martin's Press, New York.
23. Butler, Christopher (1985b), "*Systemic Linguistic Theory and Applications*", Batsford Academic and educational, London.
24. Crystal, David (1991), *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*. Blackwell.
25. Cuddon. J. A (1979), *A Dictionary of Literary Terms*. Penguin Books Ltd.
26. Gutwinski, Waldemar (1976), *Cohesion in Literary Texts*. Paris: Mouton.
27. Halliday, M. A. K (1973), *Explorations in the Functions of Language*. London: Edward Arnold.
28. ----- (1978), *Language as Social Semiotics*. London: Edward Arnold.
29. ----- (1985), *An introduction to Functional Grammar*. London: Edward Arnold.
30. ----- (1989), *Spoken & written Language*. Gb: OUP.

31. Halliday M A K and Ruqaiya Hasan (1976), **Cohesion in English**, London: Longman.
32. ----- (1985), **Language, context, and text: aspect of language in a social semiotic perspective**, Oxford University press.
33. Hasan, R (1984), "**Coherence and Cohesive Harmony**", in J. Flood (ed.), *Understanding Reading Comprehension (IRA)*, Newark: Delaware.
34. ----- (1985a), **Linguistics, Language & Verbal Art**, Deaken University press
35. Lyons, John (1968), **Introduction to theoretical linguistics**, London: Cambridge U.P

## دراسة الاتساق والائتلاف في سورة الصف في إطار نظرية النحو الوظيفية

طاهره ايشاني<sup>١</sup>، معصومه نعمتي قزويني<sup>٢</sup>

١- أستاذة مساعدة بأكاديمية العلوم الإنسانية والدراسات الثقافية، طهران

٢- أستاذة مساعدة بأكاديمية العلوم الإنسانية والدراسات الثقافية، طهران

Taherh.ishany@gmail.com

### الملخص:

يعتبر الاتساق من أهمّ الأمور عند أصحاب المدرسة الوظيفية. فتحليل الخطاب عند أصحاب هذه المدرسة هو دراسة العلاقات والصلات الموجودة بين الجمل في الخطاب الكتابي أو الشفوي. فمن خلال البحث عن خلفيّة الدراسات القرآنية، نجد اهتمام الدارسين إلى دراسة ظاهرة الاتساق في القرآن الكريم منذ أقدم العصور؛ فدرس بعضهم ظاهرة الاتساق القرآني من خلال نظرية النظم ومن أبرزها نظرية النظم لعبدالقاهر الجرجاني. و هذه المقالة باعتماد المنهج الوصفي - التحليلي والإحصائي تقوم بدراسة كمية الاتساق والائتلاف علي أساس نظرية النحو النظامي لحسن(١٩٨٤) و لهالدي وحسن(١٩٨٥) في سورة الصف. وما حصل عليه هذا البحث من خلال منهجه العلمي هو الاتساق التام في هذه السورة من القرآن الكريم رغم التنوع الموجود في مضامينها.

**الكلمات الرئيسية:** القرآن الكريم، تحليل الخطاب، المدرسة الوظيفية، الاتساق، الانسجام السياقي، الائتلاف.

## **The Study of Cohesion and Coherence in Sura Al-Saff with a Functionalist Linguistics Approach**

**T. Ishany<sup>1\*</sup>, M. Nemati Ghazvini<sup>2</sup>**

1- Assistant Prof. of Humanities Research and Cultural Study, Tehran

2- Assistant Prof. of Humanities Research and Cultural Study, Tehran

**Taherh.ishany@gmail.com**

### **Abstract:**

One of the interesting topics for the linguists, including the functionalist linguists, in discourse analysis is cohesion. From their viewpoint, discourse analysis is the study of communication, correlation and links existing between the sentences in, written and verbal discourses. In other words, the important points in such analysis are the concept of cohesion and how meanings of sentences or statements are linked in a discourse. By reviewing of some researches related to the Holy Quran, it is obvious that the issue of cohesion in the Holy Quran has long gained attention by the researchers. Many of them have analyzed the cohesion in Quran by studying its verses including the "theory of verse" presented by Abdol-Ghafer Jorjani. The present research, by using descriptive-analytic and statistical approaches, has studied cohesion and coherence in a quantitative manner based on the "Coherence and Cohesion Model" by Hasan (1984) and also Halliday and Hasan (1985) in sura "Al-Saff". By using a scientific method, and not merely a theoretical study, we concluded that in spite of the existence of a variety of themes in Sura "Al\_Saff", it has a high level of cohesion and coherence.

**Keywords:** Holy Quran, Discourse analysis, Functionalist linguistics, Cohesion, Cohesive harmony, Coherence.